

# آشنایی با میراث حکومت و انواع آن در اندیشه سیاسی شیخ طوسی

## سید محمد رضا موسویان

### زندگی و شخصیت:

ابوجعفر محمد ابن حسن ابن علی ابن حسن الطوسی، معروف به شیخ طوسی، در سال 385 ه. ق (چهار سال بعد از وفات شیخ صدوق) در طوس چشم به جهان گشود. وی دوران نوجوانی و اوان جوانی خود را در طریق کسب علوم دینی در نزد اساتید حوزه های علمیه آن روز خراسان گذارند و در 408 ه. ق به دلیل شهرت علمی حوزه بغداد و حضور شیخ مفید در آن (1) دیار و سیطره حکومت شیعی آل بویه بر بغداد و همچنین فشار و اختناق که سلطان محمود غزنوی بر غیر معتقدان به مذهب دولتی وارد میآورد، (2) تصمیم به مهاجرت به بغداد گرفت.

شیخ طوسی در ابتدای ورود به بغداد، در مجلس درس شیخ مفید حاضر گردیده و به مدت پنج سال در مکتب این فقیه و متکلم بزرگ شیعی به کسب علم و دانش پرداخته و مورد توجه وی قرار گرفت. با وفات شیخ مفید در 413 ه. ق به مدت 23 سال در نزد سید مرتضی به شاگردی پرداخت و سید مرتضی، شیخ را به دلیل ویژگی های علمی و معنوی، از دیگران ارج بیشتری می نهاد. بعد از در گذشت سید مرتضی (436 ه. ق) شیخ طوسی به زعامت و مرجعیت شیعه رسید و به دلیل تبحرش در مناظرات کلامی و تألیفات ارزشمندش به شیخ الطأفه معروف گردید؛ به گونه ای که خلیفه عباسی، القائم بامر الله، با همکاری امرای آل بویه، کرسی تدریس کلام در مرکز خلافت را به وی واگذار نمود. (3) اما به دلیل درگیریها و منازعاتی که متعصبین از اهل سنت با برخی از شیعیان بغداد داشتند و با اوج گیری این حوادث در اوایل ورود طغرل سلجوقی به بغداد و سقوط دولت مستعجل آل بویه در سال 448 ه. ق که منجر به هجوم متعصبین به خانه و کتابخانه شیخ و سوختن کتاب ها و کرسی تدریس کلام وی گردید، شیخ الطأفه وادار به مهاجرت ثانوی به نجف شد. (4) و سرانجام حوزه نجف نیز در سال 460 ه. ق با فوت وی، از دانش وی محروم گردید. شیخ طوسی دارای آثار و کتب فراوانی در زمینه های فقه و اصول، حدیث، تفسیر و کلام و رجال و غیره می باشد که کتاب تهذیب الاحکام و استبصار در حدیث، از چهار کتاب معتبر روایی شیعه می باشد و در علم کلام، دارای آثار معروفی چون تلخیص الشافی و تمهیدالاصول و رسأل العشر بوده و کتاب های فقهی مبسوط و الخلاف و النهایه و تفسیر تبیان نیز از این متکلم و فقیه بزرگ جهان تشیع می باشد.

### مقدمه

شرایط و مقتضیات سیاسی هر عصری، اندیشمند و متفکر آن دوران را وادار می سازد تا بر طبق نیازها و مسأل خاص آن زمان، دست به قلم برده و اندیشه اش را در قالب آثار و نوشته هایی به مردم ارأه نماید. به ویژه فقیهان و دانشمندان حوزه دینی در اسلام و مذهب تشیع با توجه به مرجعیت آنان برای مردم و لزوم پاسخ گویی به آنان در امور سیاسی و اجتماعی شان، شایسته است در عین تشریح و تبیین مبانی و اصول سیاست در اسلام، به بزرگ نمایی و برجسته کردن ابعادی بپردازند که در عصر خودشان کار برد عملی داشته و روز آمد باشد. شیخ طوسی نیز از این قاعده مستثنا نمی باشد و با توجه به مسأل و بحران های کلامی و تنازعات عقیدتی خاص که

ریشه و منشأ چالش های سیاسی میان شیعه و سنی از يك طرف و عقل گرایان و نقل مداران از طرف دیگر بوده، وی بایستی در صدد حل و فصل آن از منظر شیعه (البته با قرأت و شیوه برداشت خاص خود) برآید. بدین جهت است که شیخ الطائفه بیشترین هم و تلاش فکری /سیاسی خود را در راستای تبیین جایگاه امامت و ویژگی های امام و وظایف و اختیارات وی در قبال مردم و حقوق متقابل آنان قرار داده و با توجه به قرابت زمانی با آغاز غیبت کبری، به مسأل خاص دوران غیبت که در عصر ما مورد عنایت است، کمتر توجه می نماید.

### ضرورت حکومت

نیاز جامعه بشری به نظم اجتماعی، دستگاه حکومتی و قدرت سیاسی، از عناصر بدیهی و مسلم نزد محققان و متفکران است؛ چنان که گزارش های تاریخی و تحقیقات جامعه شناختی و مردم شناختی و نیز شواهد باستان شناسی همگی گویای این مطلب اند که جوامع بشری هیچ گاه از نهاد حکومت و دستگاه رهبری و مدیریت سیاسی و اجتماعی خالی نبوده است. تبیین فلسفی آن نیز این است که در زندگی اجتماعی، وجود قانون که حدود وظایف و حقوق اجتماعی افراد را تعیین کند، امری ضروری است و از طرفی قانون بدون پشتوانه اجرایی، فاقد تأثیر است. از این رو، لازم است که فرد یا گروهی بر اجرای قانون نظارت کرده و با به کارگیری تدابیر و ابزارهای لازم، زمینه اجرای آن را فراهم آورند.

ضرورت رهبری و حکومت تا حدی است که هرگاه جامعه از داشتن دستگاه حکومتی صالح محروم باشد و بر سر دو راهی داشتن رهبر و حکومت ناصالح یا بی قانونی و هرج و مرج قرار گیرد. فرض نخست متعین و مرجح است؛ چرا که در جامعه بی قانون و فاقد دستگاه قدرت سیاسی، حتی به طور نسبی هم، قانون، حکومت نکرده و هیچ حریمی حفظ نخواهد شد؛ اما در جامعه ای که قانون حاکم است و حکومت و رهبری برقرار است، حتی اگر شکل ناصالح آن باشد، لااقل تا آن جا که مصالح دستگاه حکومت ایجاب می کند، نظم و قانون برقرار خواهد بود. از این روست که امام علی(ع) در رد نظریه خوارج مبنی بر تخطئه حکمیت که به شعار قرآنی ((لا حکم الا لله)) استناد می کردند، فرموده است:

((شعاری است حق و استوار؛ ولی از آن برداشتی ناصحیح می شود. درست است که حکم، مخصوص خداوند است؛ ولی اینان می گویند که رهبری و حکومت بر جامعه مخصوص اوست در حالی که مردم به فرمان روا و حاکم نیاز دارند؛ خواه نیکوکار باشد یا بدکار)). (5)

شیخ طوسی ضرورت حکومت و نظام سیاسی و وجود رهبر در این نظام را بحثی عقلی دانسته و اثبات آن را با استمداد از دلایل و برهان های عقلی طلب می کند. هر چند برخی تلاش دارند تا به طریق شرعی و نقلی ضرورت آن را ارأه نمایند؛ اما شیخ دلیل نقلی را صرفاً به عنوان موید می پذیرد. وی در کتاب ((الاقتصاد الهادی)) چنین مآورد:

((وجوب و ضرورت عقلی حکومت و امامت را به جز امامیه و معتزله بغداد و برخی از متأخرین، کسی دیگری قائل نمی باشد، اما در نفس این استدلال دو روش گنجانده می شود. روش اول این است که به ضرورت عقلی نظام سیاسی در اسلام پرداخته و از دلایل سمعی و نقلی وجود و عدما صرف نظر کرده و بحثی به میان نیاوریم و روش و طریقت دوم، پرداختن به دلایل شرعی بر ضرورت امام و رهبر که ویژگی خاص وی در جهت حفظ شریعت و دین، با دلیل و اعتبارات عقلی ثابت می گردد)). (6)

وی پس از بیان هر دو روش و تبیین آن، گرایش خود به طریق نخست را به تصویر کشیده و برای تثبیت آن، دلایلی

اقامه می نماید:

((والذی یدل علی الطریق الاولی: انه قد ثبت ان الناس متی كانوا غیر معصومین و یجوز منهم الخطا و ترک الواجب، اذا کان لهم رئیس مطاع منبسط الید یردع المعاند و یودب الجانی و یاخذ علی ید السفیه و الجاهل و ینتصف للمظلوم من الظالم كانوا الی وقوع الصلاح و قله الفساد اقرب و متی خلوا من رئیس علی ما وصفناه وقع الفساد و قل الصلاح و وقع الهرج و المرج و فسدت المعایش)) (7)

شیخ در تبیین موضع خود، مردم را خطاب‌پذیر و افعال و اعمال آنان را در معرض ترک وظایف و واجبات می داند. به اعتقاد او، هرگاه رهبر و حاکمی که مشروعیت سیاسی (مقبولیت) داشته و مردم به اطاعت او گردن نهاده و بدین جهت ميسوط الید باشد و به این وسیله، دشمنان ملت را از تجاوز باز داشته و به مجازات جنایت کاران پرداخته و از کم خردان و سفیهان در جامعه دستگیری کرده و داد ستم‌دیدگان و محرومین را از ستم پیشگان بستاند؛ در نتیجه این کار کردها، جامعه به سوی صلاح و سعادت و ریشه کنی فساد و تباهی گام بر می دارد. اما در صورت خلأ و فقدان چنین رهبر و حاکمی، تباهی و فساد حاکم گردیده و اصلاح و سلامت جامعه رو به تقلیل خواهد رفت و در نتیجه فقدان نظم ناشی از عدم حکومت، هرج و مرج و بی نظمی همه جا را فرا خواهد گرفت و زندگی ها به فساد گرایش خواهد یافت.

به عبارت دیگر، شیخ بر اصل عام و رایجی تکیه دارد که تمامی اندیشمندان در حیطه ضرورت حکومت و نظام سیاسی بدان استدلال می کنند که، هرگاه نظام سیاسی بر جامعه و کشوری حاکم نباشد، هرج و مرج و بی نظمی همه جا را فرا خواهد گرفت و هیچ انسان خردمندی آن را تحمل نخواهد کرد. شیخ در جای دیگر به شیوه استدلال متفاوتی تمسک کرده و می گوید:

((به دلیل این که سلاطین و طبایع مردم مختلف بوده و هر فردی در پی جلب منافع و کسب لذت شخصی خویش است، نیاز به حکومت و رهبری همچنان باقی است.)) (8)

و گاه شیخ الطائفه به گونه ای بر شیوه استدلال خود پای می فشارد که مخالفت کسی را بر نمی تابد. وی فردی را که مخالف نظم و امنیت در جامعه بوده و هرج و مرج را طالب باشد (که نتیجه مخالفت با ضرورت حکومت و دولت است) قابل مکالمه و گفت و گو نمی داند؛ زیرا این نکته را متبادر ذهن و عقل هر انسانی می داند.

فرض دیگر وی در ضرورت حکومت، این است که هرگاه در جامعه حاکمان و رهبرانی وجود داشته باشند که به جهت پاره ای از موانع، توانایی اعمال و استقرار تصمیماتشان را نداشته باشند و حاکمیتشان ناقص و در ضعف و ناتوانی به سر برند، در چنین جامعه ای نیز فساد و تباهی رایج گردیده و اصلاح و عمران و آبادی تقلیل خواهد یافت؛ بنابراین، به طریق اولی فقدان حاکم، اوضاع نامناسب تری را به نمایش خواهد گذارد. (9)

شیخ نوعی خدشه و اشکال بر استدلال خود را مطرح ساخته که ما در جوامع مختلف حاکمان و سیاستمدارانی را می بینیم که بر صدر نشسته اند؛ اما همچنان فساد بر جامعه حکمفرماست؛ پس بین وجود و عدم نظام سیاسی تساوی برقرار است و بحث ضرورت دولت خدشه دار می گردد. و خود در مقام پاسخ می گوید: ((انما یقع الفساد لکراهتهم رئیساً بعینه و لو نصب لهم من یوثرونه و یمیلون الیه لرضوا به و انقادوا له)) (10)

عامل اصلی فساد در چنین جوامعی این است که مردم از حاکم زعیم سیاسی فعلی خود ناراضی می باشند. (عدم مقبولیت مردمی) و هرگاه حاکم و رهبری منصوب گردد که قلوب و دل های مردم به وی گرایش داشته و او را بر خود ترجیح دهند، به حکومتش رضایت داده و مطیع و منقاد وی خواهند بود.

## دین و سیاست

در راستای این موضوع، ابتدا بایستی به تبیین دیدگاه شیخ پیرامون مفهوم واژه امام و امامت و برداشت های متنوع از آن پرداخت. وی دو نوع برداشت از ((امام)) را متذکر می گردد که مقوله اول؛ همان مقتدا و پیشوا در افعال و گفتار هاست که بدین لحاظ، امام را الگو قرار داده و قول و عمل او را تبعیت می کنیم؛ زیرا امام در لغت نیز به همین معنا می باشد و امام جماعتی که با مردم نماز می گذارد نیز از همین قبیل می باشد. اما برداشت دوم عبارت است از: ((و الثانی انه یقوم بتدبیر الامه و سیاستها و تادیب جناتها و القیام بالدفاع عنها و حرب من یعادیها و تولیه ولایه من الامراء و القضاة و غیر ذلك و اقامه الحدود علی مستحقیها)) (11)

امام در این قرأت، کسی است که به تدبیر امور مردم و سیاستآنان و مجازات جنایت کاران پرداخته و دفاع از کیان آن ملت را بر خود لازم می داند. و بادشمنان آنان به جنگ برخاسته و به حاکمان و امیرانی ولایت اداره مناطق مختلف داده و قاضیانی را منصوب نماید و حدود الهی را بر افراد متخلف به اجرا در آورد.

شیخ، وجه اول امامت را مترادف با نبی و پیامبر می داند و این که امام و پیامبر در این وجه با هم اشتراک دارند؛ زیرا پیامبران مقتدای مردم بوده و تبعیت از آنان و قبول گفته هایشان لازم تلقی می شود. اما در وجه دوم، هر پیامبری وظیفه تدبیر امور مردم و پرداختن به سیاست و ملزومات آن را ندارد؛ چه بسا مصلحت و ملاک بعثت پیامبر صرفا ابلاغ و رساندن مصالح مردم بدانان بوده و او هیچ وظیفه ای فراتر از آن نداشته باشد.

در راستای تبیین تفاوت بین امام و نبی، شیخ طوسی ابتدا به جریان طالوت در قرآن اشاره می کند که خداوند طالوت را به عنوان ملك و پادشاه برای آنان منصوب می نماید و اگر قرار بود پیامبر آن عصر و زمانه، منصب رهبری و حکومت بر مردم را دارا باشد، نصب طالوت در این منصب معنا نداشت. (12) وی سپس به جریان خلافت هارون (ع) از جانب حضرت موسی (ع) توجه کرده که وی نیز همزمان با آن، مقام نبوت را دارا بود؛ اما موسی (ع) دستور می دهد که در میان مردم، خلیفه و جانشین من باش و به تدبیر امور مردم بپرداز؛ در حالی که اگر قرار بود هر پیامبری مقام امامت را نیز دارا باشد، هارون در امر امامت و تدبیر امور اجتماعی سیاسی مردم نیازی به خلافت از جانب موسی نداشت.

در حقیقت، شیخ می خواهد توجه مخاطب را به این نکته معطوف دارد که گر چه در برخی موارد پیامبرانی بوده اند که وظیفه امامت و رهبری سیاسی مردم را نداشته اند و صرفا اختیاراتشان در محدوده بیان احکام و دستورات الهی و ابلاغ آنها به مردم بوده است؛ اما در اسلام و پیامبر ما، انفکاک بین امامت و نبوت وجود نداشته و حکومت سیاسی در کنار امامت دینی قرار گرفته و حضرت رسول اکرم (ص) در ضمن دارا بودن منصب نبوت، زعامت و رهبری سیاسی را نیز بر عهده داشته است. (13)

و همچنین از مباحثی که شیخ طوسی در امامت و زعامت سیاسی جامعه و وظایف و اختیارات وی دارد، می توان دریافت که وی رابطه وثیقی بین دین و سیاست قائل و انفکاک آن را بر نمی تابد؛ آن جا که خداوند را حکیم دانسته و لطف به بندگان را بر او واجب شمرده و تعیین رهبر و امام برای مردم را از مصادیق لطف الهی قلمداد می کند. او در استدلال به دلیل وانگیزه نیاز به امام و زعامت وی، در کتاب کلامی خویش می گوید:

((و کل علقدعی فی الجاحه الی الامام من قیامه بامر الامه و تولیه الامراء و القضاة و الجهاد و قبض الاخماس و الزکوات و غیر ذلك فان جمیع ذلك تابع للشرع)) (14)؛ ((تمامی علل نیاز به امام و حاکم سیاسی مثل عهده دار بودن امور اجتماعی و سیاسی مردم و اعطای ولایت و حکومت به امیران و فرماندهان و قضاوت و جهاد و گرفتن خمس و زکات و غیره، تابع شرع می باشد)). و این بدین مفهوم است که امور مهمی که در پدیده های سیاست و اداره امور

جامعه به چشم می خورد، در دین اسلام، از آموزه های دینی و شرعی محسوب می گردد.

### خاستگاه حکومت

نظام سیاسی مطلوب، نظامی است که بتواند مردم را در برابر حوادث و بحران های اجتماعی و سیاسی رهبری کرده و آنان را در مسیر سعادت قرار دهد و از آن جا که شیخ طوسی در بحث ضرورت حکومت، مردم را خطاپذیر دانسته که به لحاظ امیال و سلیق شخصی ممکن است به دنبال منافع فردی بروند، پس نیاز به رهبر و حاکمی از سوی خداوند امری ضروری و لازم شمرده می شود. وی در ویژگی ها و بایسته های رهبر به مسأله عصمت اشاره می کند که در برابر امت غیر معصوم، لازم است امام از ملکه عصمت برخوردار باشد تا بدون خطا و انحراف، راهبر آنان باشد.

((و یجب ان یکون منصوصا علیه لما قدمناه من وجوب عصمته و لما کانت العصمه لاتدرک حسا و لامشاهده و لاستدلالا و لاتجربه و لایعلمها الا الله و جب ان ینص علیه و ببینه من غیره علی لسان نبی)) (15)

به دلیل لزوم معصوم بودن امام، بایستی فرمان خداوند به نصب او تصریح کرده باشد و منصوص از جانب خداوند بوده و امامت و زعامت سیاسی وی از طریق وحی مورد تاکید قرار گیرد؛ زیرا ویژگی عصمت از صفاتی است که قابلیت برای حس و مشاهده نداشته و استدلال و تجربه بر نمی دارد و به جز خداوند، سایرین از وجود آن ویژگی در افراد آگاهی ندارند. بنابراین، ضروری است که بر امامت وی تصریح شود و از طریق پیامبر، نصب وی به این مقام تبیین گردد.

شیخ در کتاب الاقتصاد الهادی، به قاعده لطف توجه کرده و زعامت سیاسی و حکومت در جامعه اسلامی را تحت شمول این قاعده قرار داده است:

((خداوند در راستای حکمت خویش، بر بندگانش لطف می نماید و در جهت اداره امور اجتماعاتشان و هدایت در این مسیر، افرادی را می گمارد که بدون امکان هر انحراف و اشتباهی، به راهبری و زعامت سیاسی بپردازند.)) (16)

امامت و رهبری سیاسی مردم، از امور واجب و لازم در این عرصه می باشد و ((خداوند به لحاظ عدالت و حکمت خویش، افعال قبیح را انجام نداده و در واجبات اخلال نمی کند.)) (17)

خداوندی که فیض شریعت را بر اساس حکمت بر انسان ارزانی داشته، به حکم ضروری عقل بایستی ضمانت اجرایی آن را نیز تضمین کند و شیخ، ریاست و زعامت سیاسی بر مردم را لطفی از جانب خداوند می داند: ((الذی نقول فی ذلك: ان تصرف الامام و امره و نهیه و زجره و وعده و وعیده هو اللطف و انها اوجبنا وجوده من حیث لم یتم هذا التصرف الا به.)) (18) تصرفات امام و دستورات و سیاست های وی، لطف محسوب می گردد و به همین دلیل، ما وجود امام را لازم دانسته که این تصرف و کارکردهای سیاسی، فقط با وجود امام امکان پذیر می باشد.

### مشروعیت سیاسی

مفهوم این واژه، تفاوتی اساسی با واژه مشروع و برحق بودن به لحاظ دینی دارد که در بحث خاستگاه نظام سیاسی از آن سخن به میان آورده شد. البته برخی، از کلمه مشروعیت سیاسی همان بحث خاستگاه را اراده می کنند و این که آیا خداوند به حاکمان چنین نظامی حق حکومت کردن بر مردم را داده است و آیا آنان مآذون از طرف او می باشند؛ در حالی که در منظر نگارنده این سطور، آنچه مطمح نظر است، این است که آیا مردم، این نظام سیاسی را می پذیرند و آن را محق در امر حکومت بر خودشان می دانند؟ چه بسا مردمی که از حکومتی رضایت خاطر داشته و آن را به رسمیت شناخته و به قوانین آن با میل و رغبت گردن می نهند؛ اما آن حکومت به لحاظ شرعی غاصب محسوب می

شود. و ما در این راستا، در پی نظرات شیخ طوسی در جهت مقبولیت سیاسی نظام سیاسی می باشیم. پس هرگاه گفته شود فلان حکومت مشروع است، بدین معنا نیست که دستورات آن حکومت، لزوماً حق و مطابق با حاکمیت الهی است؛ بلکه مراد، مفهومی اعتباری است که در روابط اجتماعی / سیاسی مطرح می گردد. شیخ طوسی در پاسخ به منتقدین نظریه خود پیرامون ضرورت حکومت، به مناقشه کنندگان چنین پاسخ می دهد که عامل فساد که بر بسیاری از جوامع حاکم است، وجود حکومت و نظام سیاسی نیست؛ زیرا هر نظام سیاسی و حکومت، به طور یقین وجودش بر عدمش مرجح است؛ بلکه علت اصلی تباهی و فساد چنین جوامعی این است که مردم از نظام سیاسی خاص و یا حاکم معین جامعه خود رضایت نداشته و آن را در جهت اجرای اهداف اصلی يك نظام سیاسی مطلوب، توانمند نمی بینند ((لایق‌دح فیما قلنا وقوع کثیر من الفساد عند نصب رئیس بعینه لانه انما یقع الفساد لکراهتهم رئیساً بعینه)) (19)

بنابراین، شیخ طوسی چنین می اندیشد که اگر در جوامع مختلف، مردم خود را دارای جایگاهی ببینند و رضایت مندی خود را از حکومت اعلام دارند، آن حکومت می تواند به اصلاح طلبی روی آورده و از فساد و تباهی پرهیز کند و هرگاه چنین حکمی بر مردم منصوب شود و بتواند رابطه بین خود و آنان را دوستانه کرده و تمایل قلبی مردم را به دنبال داشته باشد، دستورات و قوانین او مطاع گردیده و به دلیل همین اطاعت همگانی، فساد و تباهی از چنین جامعه ای رخت بر می بندد. (20)

### انواع حکومت

با فرض این که تشکیل دولت در همه شرایط يك ضرورت اجتماعی است و نمی توان از آن بی نیاز بود و انسان ها در طول تاریخ در حال اجتماع می زیسته اند و اجتماع یکی از نیازهای اساسی انسانی بوده است و هر جا اجتماعی یافت شود، نیاز به تشکیلاتی احساس می شود که پدیده های اجتماعی را سرپرستی نماید و در تضاد میان منافع افراد و گروه ها، چاره ای اندیشد و برفعالیت های گوناگون جامعه نظارت کند و از طریق وضع قانون، از حقوق افراد در جامعه حمایت کرده و وظایف فرد را نسبت به جامعه گوشزد نماید. و در سایه انجام این وظایف و تکالیف، نظم و امنیتی برقرار گردد که برای همه فرصتی برابر فراهم گردد تا در جهت آبادانی و توسعه و تئویر افکار گام بردارند و دولت خود را مقید سازند که به گونه ای صحیح به تدبیر امور پرداخته و بادشمنان آنها به مقابله برخیزد؛ اینک در پرتو این مفروضات، شیخ طوسی به نظام های سیاسی از منظر دین می نگرد و آن را بر اساس باورها ارزش های دینی، دارای انواعی می داند و آنها را در دو رده مطلوب و نامطلوب قرار می دهد؛ آن جا که شیخ اصل حکومت را برای هر جامعه ای لازم دانسته و در مقایسه ای، وجود حکومت فاسق را بر فقدان حکومت در جامعه ترجیح داده است. بنابراین، شیخ نوعی حکومت را که از منشا حاکمیت الهی صادر شده باشد، مطلوب دانسته و نوع دیگر را که از این مجرا گذر نکرده، نامطلوب می شمارد و آن گاه شرایط و ویژگی هایی برای آنها بر می شمارد.

### حکومت مطلوب

با توجه به حاکمیت خداوند در جهان و به دلیل عدم عصمت مردم و عدم توانایی آنان در شناخت رهبری صالح، شیخ طوسی از مفاد قاعده لطف استفاده کرده و بر خداوند حکیم واجب می شمارد که فردی را به عنوان امام و زعیم سیاسی جامعه تعیین کند. (21) و بدین ترتیب هر حکومتی که در این چارچوب قرار گرفت، مطلوب محسوب می شود.

### حکومت پیامبر

در تبیین مفهوم امامت و تفکیک آن از نبوت، شیخ طوسی به امامت و زعامت سیاسی پیامبر اسلام (ص) توجه کرده و آن را نمونه جمع میان امامت و نبوت دانسته است؛ همچنان که در بنی اسرائیل، تفکیک آن دو را ذکر نموده و این نکته را مورد اتفاق نظر بین مورخین و سیره نویسان برشمرده که در بنی اسرائیل، پیامبری و نبوت در یک قوم و طایفه و سلطنت و زعامت سیاسی در جناح دیگر بنی اسرائیل قرار داشته است و صرفاً برخی از پیامبران علاوه بر مقام نبوت به مقام امامت نیز نال شده اند و پیامبر اسلام در زمره این تعداد اندک باشد. (22)

وی در شرح حدیث غدیر، به واژه ((اولی)) و اولویت اشاره کرده و آن را مترادف با امامت می داند؛ زیرا دانشمندان لغت و ادب، در تعریف سلطان، وی را ((السلطان اولی بتدبیر رعیت من غیره)) معرفی کرده و اولویت و ارجحیت در تدبیر امور بر دیگران را معیار سلطان بودن می دانند. شیخ در استدلال خود چنین مطرح می کند که:

((و لاخلاف بین المفسرین فی ان قوله تعالی ((النبی اولی بالمومنین من انفسهم)) المراد به انه اولی بتدبیرهم و القیام بامرهم من حیث وجبت طاعته علیهم و نحن نعلم انه لایکون اولی بتدبیر الخلق... الا من كان اماما لهم مفترض الطاعة علیهم)) (23)

بین مفسرین قرآن در مورد گفته خداوند که پیامبر نسبت به مومنین از خودشان اولی تر است، اختلافی نیست و همگان مراد آن را اولویت در تدبیر امور مردم و تکلیف مردم به اطاعت از پیامبر دانسته اند و ما می دانیم که هیچ فردی، اولویت در تدبیر این امور نسبت به سایرین ندارد مگر این که آن فرد امام بوده و طاعتش بر دیگران لازم و واجب باشد. شیخ با این شیوه استدلال، حکومت و سیاست را در انحصار کسانی می داند که از جانب خداوند به این سمت و مقام منصوب شده اند:

((ولایکون إحد بتدبیر الامه الا من كان نبیا او اماما)) (24)

جز پیامبر و امام، در تدبیر امور و سیاست گذاری امور اجتماعی و سیاسی مردم، دیگران به طور مستقل از ایشان نمی توانند به امامت بپردازند. بنابر این، با این نگرش، زعامت سیاسی جامعه در اختیار پیامبر و امام قرار گرفته و یاکسانی که از جانب آنان بدین کار منصوب شوند.

شیخ در جای دیگر، به جاودانی بودن شریعت اسلام تمسک کرده و برای اجرای آن در جامعه، پیامبر و حکومت او را لازم می شمارد. (25) از آن جا که تکیه مباحث شیخ بر مقام امامت پیامبر می باشد، عمده مباحث در حکومت امام مطرح می گردد.

### حکومت امام

امامت که یکی از مسائل اساسی شیعه به شمار می رود، به معنای زعامت امت در امور معاش و معاد می باشد و این بنیاد سیاسی دینی همواره مورد تأکید شیعیان بوده و آنان با اتکای بر آن، به مبارزه با سلطه های جور پرداخته اند.

امام از نظر شیعه یک رهبر سیاسی و پیشوای دینی است که توأمان عهده دار هر دو جهت می باشد. در تمامی رفتارهای سیاسی شیعه، حتی در قبول ولایت و امارت از جانب خلفای وقت اذن و اجازه از امام معصوم، همواره مورد توجه بوده است و شیخ الطأفه نیز همگام با سایر فقها و متکلمین شیعی، امامت را چنین تعریف می کند: ((الامامه ریاسه عامه لشخص من الاشخاص فی امور الدین والدنیا)). (26)

امامت و حکومت امام، نوعی ریاست و رهبری عمومی برای یک شخص است، در امور دین و دنیا. امامان از دیدگاه وی، دارای شایستگی زعامت سیاسی و تدبیر امور سیاسی اجتماعی مردم می باشند. اطاعت از آنان نیز بر مردم لازم

است تا بدین وسیله حکومتشان در جامعه محقق گردد.

شیخ در کتاب کلامی ((الاقتصاد)) به مولفه ها و شاخصه های نیاز مردم به رهبری سیاسی در سطح جامعه اشاره می کند و با توجه به این که این نیازها در عصر پس پیامبر نیز استمرار دارد و وجود امام و رهبر منصوب از طرف خداوند همچنان ضروری می نماید، برای امام دو نوع ویژگی و شرط را قائل گشته در هر کدام صفاتی را ضروری می داند:

((صفات الامام علی ضربین؛ احدهما يجب ان يكون الامام عليها من حيث كان اماما مثل كونه معصوما: افضل الخلق و الثاني يجب ان يكون عليها لشيء يرجع الى ما يتولاه مثل كونه عالما بالسياسة و بجميع احكام الشريعة و كونه حجة فيها و كونه اشجع الخلق)) (27)

صفات امام بر دو گونه است؛ یکی، به لحاظ ماهیت امام بودن (نایب پیامبر) که لازم است دارای چنین خصالت هایی باشد، مثل: صفت عصمت و برتری نسبت به سایر مردم؛ دوم، به لحاظ آن بخش از امور و کارهایی است که امام عهده دار و متصدی آن گردیده است (صفات کاربردی) و به همین جهت بایستی آن صفات را احراز کند؛ همانند: علم به سیاست و بر جمیع احکام و قوانین دین عارف بودن و حجت و معیار بودن در احکام و شجاع ترین افراد در میان مردم.

بنابراین، شیخ طوسی در نوع اول، به امام به عنوان جانشین پیامبر و مقتدا بودن می نگرد (صرف نظر از هر مسوولیتی نسبت به جامعه) اگر چه حکومتی را در اختیار نداشته باشد و مسوولیت تدبیر امور جامعه به عهده وی قرار نگرفته باشد که این ویژگی تمامی پیامبران الهی برای هدایت و راهبری دینی مردم بوده است. اما نوع دوم از صفاتی که وی در نظر می گیرد، به جنبه کاربردی و زعامت سیاسی امام بستگی دارد و براساس مسوولیت ها و نقش های سیاسی و اجتماعی که برعهده رهبر و حاکم جامعه می باشد، وی بایستی خود را متصف به چنین صفاتی بنماید. آن گاه پس از بیان صفات، متذکر می گردد که هرگاه تمامی این ویژگی ها در فردی تجمع یافت، موجب منصوص بودن به چنین مقامی از جانب خداوند خواهد بود.

## (ویژگی های امام و رهبر)

### 1 - عصمت

این صفت اختصاص به پیامبران و امامانی دارد که از طرف خداوند به طور مشخص عهده دار هدایت و رهبری مردم به سوی طریق سعادت شده اند و شیخ الطأفه در این زمینه، چنین می گوید:

((امام بایستی نسبت به انجام کارهای قبیح و پلید و همچنین نسبت به اخلال در انجام واجبات از ملکه عصمت برخوردار باشد؛ چرا که هرگاه امام، فاقد چنین صفتی باشد، نیاز به امام معصوم برای هدایت، همچنان باقی است؛ زیرا مردم به دلیل خطا پذیری و عدم عصمتشان، به فردی معصوم برای امامت نیازمند می باشند)). (28)

و از زاویه دیگر، چون به ابدی بودن شریعت و قوانین الهی معتقد است و مصلحت وجودی آن را برای مکلفین تا روز قیامت ثابت می داند، نیاز به فردی که بتواند در تمام ازنه بعد از پیامبر، حافظ آن باشد، ضروری است؛ ((لان ترکها بغير حافظ اهمال لها و تعبد للمکلفين بما لا یطیقونه))؛ (29) زیرا ترك شریعت بدون نگاهبان، اهمال کاری و رها سازی غیر عقلانی محسوب می شود و نوعی تکلیف تحمیلی بر مردم است از حد طاقت و توان آنها خارج می باشد.

### 2 - افضلیت و برتری بر سایر مردم (شایسته سالاری)

این ویژگی در فرهنگ عمومی مردم بسیار واضح و روشن به نظر می رسد که، فردی بر مردم حکومت کرده و قأد و امام آنان باشد که بر سایرین ارجحیت داشته باشد. البته این ویژگی خاصی است که چتر آن، دیگر صفاتی را که در



بخش دوم صفات امام به آنها پرداخته خواهد شد، پوشش خواهد داد. شیخ طوسی این برتری را به دو شاخه منشعب می‌نماید: ((احدهما يجب ان يكون افضل منهم بمعنى انه اكثر ثوابا عند الله تعالى و القسم الاخر - انه يجب ان يكون افضل منهم بمعنى في الظاهر . في جميع ما هو امام فيه)) (30) نوع اول معنای ارجحیت، واجد ثواب بیشتر بودن در نزد خداوند است و نوع دوم . که واجب است امام نسبت به همه در ظاهر برتر باشد. تمامی مواردی است که امامت وی، آنها را شامل می‌گردد.

شیخ در وجه دوم، به ویژگی‌هایی توجه دارد که لزوماً جزء بایستگی‌های نقش امامت و رهبری بوده و چه بسا، صفاتی که ربطی به این نقش ندارد و امام در آن موارد نه تنها بر سایرین برتری نداشته؛ بلکه دیگران کسب ارجحیت کرده اند؛ همانند بسیاری از صنایع و حرفه‌ها که هیچ ضرورتی ندارد که امام بدانها مجهز باشد تا در امر امامت و زعامت سیاسی موفق باشد. و این قاعده نهادینه شده‌ای بین فرزندان و خردورزان جهان است که مقدم داشتن مفضول (دارای فضیلت کمتر) بر فاضل (واجد فضیلت اکثر) قبیح و ناپسند به شمار می‌رود. شیخ طوسی در پاسخ به آنانی که به سخن وی اعتراض کرده ((که اگر تقدیم مفضول بر فاضل قبیح است، پس چرا پیامبر(ص) عمرو عاص را بر بسیاری از صحابه مقدم داشت و همچنین زید را بر جعفر ترجیح داد و امثال اینها))، می‌گوید؛ انگیزه ترجیح اینها بر سایرین در برخی امور، به جهت تخصصشان در آن مسأله بوده است؛ همانند سیاست نظامی و جنگی. به عبارت دیگر، اینان به لحاظ کار آمدی در امور محوله به خود، بر سایرین ارجحیت داشته اند؛ اگر چه سایرین در برخی خصلت‌های دینی بر این چند نفر مقدم بوده اند. (31)

شیخ طوسی در تبیین این ویژگی، به مفهوم شایسته سالاری در جامعه اسلامی توجه کرده و آن را معیاری برای استحکام و انتظام نظام تلقی نموده است و لزوم افضل بودن روسا و رهبران صنف‌ها و حرفه‌های مختلف را متذکر شده و در تشریح آن، به مثال‌هایی روی مآورد:

((وجب ان ينصب الفاضل في العبادة الناقصة في السياسة اماما لمن كان . دونه في جميع ذلك و المفضول في الثواب و العبادة اماما لمن كان . دونه في كل ذلك و لايقدم المفضول على الفاضل فيما كان افضل منه فيه.)) (32)

امامت و رهبری فردی که در عبادت دارای فضل و برتری است، ولی در سیاست ناقص می‌باشد، بر افرادی که در تمام این موارد (عبادت و سیاست) از او پایین‌تر هستند، ضروری است و همچنین کسی که در ثواب و عبادت مرتبه فروتری را واجد است، امام و حاکم بر کسانی می‌گردد که در همه اینها از وی فرودست‌تر می‌باشند. و امامان معصوم در راستای رهبری و زعامت سیاسی و راهبری نظام سیاسی به سوی وضعیتی مطلوب و غایتی سعادت‌بار، نسبت به سایرین، شایستگی بیشتری را حاز می‌باشند.

### 3. علم و دانش (دانش سیاسی)

از دیگر مواردی که رئیس حکومت و دولت اسلامی بایستی واجد آن باشد و بلکه بالاتر از سایر شهروندان قرار گیرد، علم و دانش وی نسبت به دین است تا در سایه این فرهیختگی و دانش ورزی و با اشراف بر منابع و متون دینی، به تعالیم و آموزه‌های الهی در جامعه رنگ تحقق زند و تجسم اسلام و قدرت سیاسی برخاسته از آن را به تصویر بکشد. شیخ الطافه همچنان که با تأمل و تعمق به افضلیت حاکم و رهبر می‌نگرد، در ابعاد و شاخه‌های آن، به افضلیت وی در علم و دانش هم نظر کرده و چنین می‌گوید:

((إن الامام يجب عندنا ان يكون عالما بجميع ما نصب فيه و جعل حاکما فيه فلايجوز ان يكون امر يجب ان يعلم فلايعلمونه كلهم لان ذلك يودی الی نقص کون الامام عالما بجميع الاحکام.)) (33)

در مباحث اجماع و لزوم وجود امام معصوم در میان اجماع کنندگان؛ شیخ استدلال می‌کند که چون امام در نزد

شیعه، واجد علم و دانش وافر به همه مواردی است که وی برای حکومت و اداره امور جامعه منصوب شده است، بنابراین جایز نمی باشد که علم به امری واجب باشد و اجماع کنندگان آن را ندانند؛ زیرا این مطلب، منجر به نقص در امام می شود. (\*) بنابراین، شیخ در این مقام صرفاً به لزوم دانش و علم پرداخته است؛ اما با کاوش بیشتر به این نکته می رسیم که وی معتقد است مواردی از دانش برای امام ضروری است که او را در جهت حکومت و تدبیر امور اجتماعی / سیاسی جامعه تقویت کند: ((اعلم ان الامام يجب ان يكون عالماً بالسياسة التي امره و نهيه منوط بها))؛ (34) بدان؛ یکی از بایستگی های امام و رهبر حکومتی، آگاه بودن به سیاستی است که دستورات و تصمیمات وی بدان وابسته است.

هنگامی که قرار باشد سیاست، حیات اجتماعی انسان را در جامعه فراهم نموده و در دسترس او قرار دهد و علمی باشد که زیست مسالمتآمیز در جامعه را - چه از نظر مادی و چه معنوی - به انسان ها آموخته و در سایه آن، مردم به سوی سعادت و نیکبختی حرکت کنند، امام و حاکم جامعه اسلامی بایستی دانشی فزون تر از سایرین داشته باشد و سیاستمدار به کسی اطلاق می شود که واجد شناخت بالایی از اوضاع و شرایط جهانی بوده و از روند سیاست های متنوع که در جوامع سیاسی مختلف به کار گرفته می شود، مطلع باشد. این جاست که شیخ طوسی در تبیین این ویژگی به حلقه اتصال عقل و شریعت (وحی) و یا پیوند میان دین و سیاست می رسد و سعی در تحکیم این مینا دارد و علم امام را صرفاً از مجرای عقل و بدون توجه به شرع مورد تأیید قرار نمی دهد:

((و كونه عالماً ليس مما يقتضيه مجرد العقل من غير استناد الى الشرع، اذ يجب ان يكون عالماً بجميع ما جعل الله الحكم فيه دقيقه و جليله و ليست هذه الصفة مما يقتضيه مجرد العقل، لان العقل يجوز ان لا تكون متعبدین بشيء من الاحكام)) (35)

این که امام بایستی متصف به دانش باشد، موردی نیست که عقل به تنهایی بتواند لزوم آن را ثابت کند، زیرا عقل عدم تعبد و تعهد به احکام دین را تجویز نمی نماید. بنابراین، بعد از آمدن شریعت، این عقل است که دستور به تبعیت از شریعت را صادر می کند. وی به شاخه های این پیوند اشاره کرده و آنها را تحت عنوان ((سیاست رعیت)) و ((نظارت در مصالح مردم)) مطرح می سازد. (36) با اندکی تأمل و تعمق به دو جانبه بودن حقوق و تکالیف در عبارات شیخ، می توان پی برد که حاکم اسلامی یا امام از طرفی وظیفه دارد قانون الهی را در جامعه به اجرا گذارده، و بر طبق آن قانون به سیلت گذاری و یا اجرای مفاد قانون بپردازد و متخلفین را مجازات و پیروان قانون را مورد تشویق قرار دهد و از طرف دیگر، در مورد مصالح و منافع مردم نظارت کامل داشته تا چیزی از آنها ضایع نشود؛ زیرا شایسته رهبران و روسای حکیم، این است که در انتصابات و تعیین مقامات کشوری، کسانی را گزینش نمایند که در امر نظارت و ولایت در مناطق مختلف، به خوبی از عهده آن برآیند. و هرگاه بر اثر مسامحه و سهل انگاری فرد ناصالح و ناکارآمدی بر امور مسلط گردد، جامعه را به تباهی سوق داده و چنین رهبری استحقاق سرزنش فرهیختگان و خردمندان جامعه را دارد. شیخ الطأفه وجود ویژگی دانش سیاسی و علم به تدبیر امور سیاسی را صرفاً برای امام و رهبر جامعه واجب می داند و آن را برای سایر مسوولین ضروری نمی بیند. (37)

#### 4. شجاعت

هر جامعه سیاسی با توجه به عرصه و قلمرو حکومت آن، امکان مواجهه با بحران های داخلی و خارجی را دارد و در برخی مواقع، شاهد تجاوزات بیگانگان به سرزمین خود می باشد و اصولاً مسأله همچون جهاد و دفاع که در اسلام مطرح گردیده و بخش عمده ای از فقه شیعه را به خود اختصاص داده است، بر همین اساس می باشد. در نتیجه،

ضروری می نماید که امام و رهبر نسبت به سایرین از شجاعت و دلیری بیشتری برخوردار باشد تا در برابر حوادث و جریانات مختلف مقاومت کرده و دیگران را نیز تحریض به استقامت بنماید؛ زیرا در صورت فقدان این صفت در امام و حاکم جامعه و اساس ترس در برابر هجوم دشمنان، خود را باخته و ملتی را به شکست و هلاکت می کشاند.

((ویجب ان یکون الامام اشجع رعیته لانه فیهم و المنظور الیه)).(38)

فرض و لازم است که امام شجاع ترین مردمش باشد؛ زیرا وی در بین آنهاست و مورد توجه می باشد. و شیخ طوسی در تقویت سخن خود، استدلال می نماید که: ((یدل علی ذلك انه قد اثبت انه رئیس علیهم فیما یتعلق بجهاد الاعداء و حرب اهل البغی و ذلك متعلق بالشجاعه فیجب ان یکون اقوام حالا فی ذلك)).(39) دلیل این مطلب، آن که ثابت شده است که امام، رئیس و رهبر و فرمانده مردم در آنچه که مربوط به جهاد با دشمنان و جنگ با جریان های سرکش در برابر نظام سیاسی است، می باشد و این نکته بستگی تامی به شجاعت دارد. بنابراین، ضروری است امام و رهبر در صفت شجاعت، قویترین مردم باشد و ثبات درونی او در برابر بحران ها بیشتر از دیگران تجلی کند.

### حکومت نایب و جانشین امام

شرایط زمانی برای حفظ نظام اسلامی و اجرای قوانین الهی که شیخ برای اثبات ضرورت حکومت مطرح می کند، همچنان در عصر غیبت امام و مبسوط الید نبودن وی، باقی است و مردم همواره در هر جامعه و سرزمینی نیازمند دستگاه قدرت سیاسی می باشند. در این صورت بایستی در عصر غیبت، افرادی قدرت سیاسی را در دست داشته باشند و همان طور که وی قائل شده بود، وجود حکومت برای تأمین نظم حداقل و اجرای قانون، از فقدان آن ارجح می باشد. حال اگر چه در عصر غیبت امام معصوم وجود دارد و همگان از فیض وجود وی بهره می گیرند؛ اما در ظاهر باید آنانی که عارف و آشنای به احکام و قواعد دین می باشند، این وظیفه را متصدی گردند و به جز ویژگی های خاص امام مثل عصمت، از سایر خصلت های رهبر سیاسی جامعه برخوردار باشند. به نظر نگارنده، با توجه به کاوش و بررسی ای که شده است، شاید به دلیل اقتران عصر شیخ با عصر آغاز غیبت امام عصر و فاصله زمانی کوتاه بین آن دو، شیخ طوسی نیاز چندانی به بحث درباره فقهای شیعه و حکومتشان نمی دیده و در همه موارد مربوط به حکومت و سیاست در جامعه، عناوین (40) امام و ناظر بین المسلمین (41) و سلطان عادل (42) و غیره را مطرح می نماید و صرفاً بحران غیبت امام معصوم را متوجه مردم دانسته و آنان را مقصر دانسته که با عدم تمکین خود، اسباب غیبت او را فراهم کرده اند و خود نیز بایستی زمینه های ظهورش را فراهم نمایند. (43)

با وجود این، شیخ در برخی مواقع پاره ای از اختیارات امام معصوم را به فقها وا گذار می نماید. البته برای آنان نیز صورت امکان را مطرح می نماید که خود نشان گر عدم اطمینان وی به انجام و اعمال سیاست در زمان غیبت توسط فقها می باشد. شیخ در آن جا که بحث قضاوت و حکم در عصر غیبت را مطرح می کند، می گوید: ((و قد فوضوا ذلك الی فقهای شیعتهم فی حال لایتمکنون فیه من تولیه بنفوسهم)).(44) امامان معصوم در مواردی که خود تمکن از به عهده گرفتن مسوولیت ها و تصدی زعامت مردم نداشته اند، این مهم (قضاوت و حکم نمودن) را به فقهای شیعه تفویض نموده اند.

پیامد این مطلب، شیخ طهرش را بسط داده و اجرای احکام را نیز در سیطره فقها قرار می دهد و آنان را مکلف می سازد که در صورت امکان، به عنوان مجری قوانین الهی وارد عمل شوند: ((فمن تمکن من انفاذ حکم او اصلاح بین

الناس او فصل بین المختلفین فلیفعل ذلك و له بذلك الاجر و الثواب)).(45)

بنابراین، اگر هر کدام از فقهای شیعه امکان انفاذ و اجرای احکام و یا اصلاح بین مردم و حل فصل مشکلات و دعاوی آنان را در خود یافته و خود را بدان عمل توانا دیدند، به عنوان يك تکلیف و وظیفه الهی و دینی بایستی بدان

بپردازند. که البته طبق نظر عموم فقهای شیعه، این امر منوط به تأمین امنیت و آسودگی خیال از این جهت، چه برای خود و چه برای مردم می باشد.

و هرگاه فردی از فقهای عادلانی که این مسوولیت ها را به عهده گرفته اند، اطاعت نکند و توجه به حاکمان جور نموده و به فرمان آنان تن در دهد، مرتکب گناه گردیده است. (46)

### حکومت نامطلوب (حاکم جائر)

از آن جا که حکومت ها در خاستگاه خود متفاوت از یکدیگرند و برخی برخاسته از خاستگاهی الهی و بر اساس نصوص دینی استقرار می یابند و بعضی دیگر، با تغلب و زور بر حکومت دست می یابند؛ شیخ طوسی در زمینه حکومت های نامطلوب و یا حکومت حاکمان جائر نیز به بحث پرداخته و از آنچه که در صحنه خارجی و واقعیت بیرونی رخ می دهد نیز سخن به میان آورده و وظایف مردم را در مواجهه با آنان مشخص ساخته است. وی از این حکومت ها را با عناوین ((المتغلب علی امرالمسلمین)) (47) و ((سلطان (48) الجور)) و ((أمة الجور)) (49) یاد می کند؛ اما به دلیل عادل نبودن این حکومت ها و برخوردار نبودن از منشأ الهی آنها را غیر مشروع دانسته و هرگاه فردی از مسلمانان با اراده و اختیار و بدون هیچ پیش شرطی با آنان همکاری نماید، وی را در ظلم و ستم آنان شریک می داند. (50)

شیخ الطأفه در استدلال بر بطلان حکومت ظالمین و آنانی که از ویژگی عدالت برخوردار نیستند، به آیه ((لاینال عهدی الظالمین)) اشاره کرده و معتقد است که اگر مقصود از این آیه صرفاً فرزندان حضرت ابراهیم (ع) می بود، خداوند ((لاینال عهدی ذرتیک)) می فرمود و نتیجه می گیرد که هر آن کس که معصوم نباشد و یا از امام معصوم اذن و اجازه درسیطره بر قدرت سیاسی را نداشته باشد، ظالم محسوب می گردد و ستمگران حق حکومت کردن بر مردم را ندارند. (51)

وی فقط در برخی موارد که حفظ دین و یا حفظ حدود و ثغور و مرزهای کشورهای اسلامی مطرح است، آن هم با قصد و انگیزه اطاعت از امام معصوم، همراهی با حکومت جور را تجویز می نماید. (52)

### پی نوشت ها:

- \* - زیرا به دلیل اعتقاد شیعه در اجماع، امام در میان اجماع کنندگان وجود دارد و با وجود عالم بودن امام به احکام دین، دیگر فقدان علم به احکام در بین مجمعین، مفهومی ندارد.
- 1 - محمد رضا انصاری قمی، مقدمه کتاب العده فی اصول الفقه، (قم: چاپخانه ستاره، 1376)، ص 16.
- 2 - ابی الفلاح عبد الحی بن العماد الحنبلی، شذرات الذهب، (بیروت: دارالفکر، بی تا)، ص 195.
- 3 - محمد باقر موسوی خوانساری، روضات الجنات، (تهران: مکتبه اسماعیلیان، 1391 ه.ق)، ج 6، ص 9 و نیز محمد بن ادریس ملقب به علامه حلی، خلاصه الاقوال، (نجف: مطبعه الحیدریه، 1381 ه.ق)، ص 148.
- 4 - ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج 5، ص 135 و نیز علی دوانی، هزاره شیخ طوسی، (تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، 1362)، مقاله سیری در زندگی شیخ طوسی، ص 17.
- 5 - نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 40.
- 6 - محمد بن الحسن الطوسی، ملقب به شیخ طوسی، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، مکتبه جامع چهلستون، ص 183.
- 7 - همان، ص 183.
- 8 - شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ج 1، ص 71.
- 9 - شیخ طوسی الاقتصاد الهادی، پیشین، ص 183.
- 10 - همان، ص 183.
- 11 - شیخ طوسی، الرسال العشر، (رساله الفرق بین النبی و الامام)، ص 111.
- 12 - همان، ص 112.
- 13 - همان.
- 14 - شیخ طوسی، الاقتصاد الهادی، پیشین، ص 190.

- 15 - همان, ص 194.
- 16 - همان .
- 17 - شیخ طوسی, تلخیص الشافی, پیشین, ص 78.
- 18 - همان, ص 89.
- 19 - شیخ طوسی, الاقتصاد الهادی, پیشین, ص 184.
- 20 - همان, ص 184 و تلخیص الشافی, ج 1, ص 71.
- 21 - شیخ طوسی, تلخیص الشافی, پیشین, ج 1, ص 71 و 89.
- 22 - شیخ طوسی, الرسال العشر, پیشین, ص 112.
- 23 - شیخ طوسی, تلخیص الشافی, ج 2, ص 185.
- 24 - شیخ طوسی, الاقتصاد الهادی, پیشین, ص 218.
- 25 - همان, ص 187.
- 26 - شیخ طوسی الرسال العشر, پیشین, ص 103.
- 27 - شیخ طوسی, تلخیص الشافی, پیشین, ج 1, ص 189.
- 28 - شیخ طوسی, الاقتصاد الهادی, پیشین, ص 189.
- 29 - شیخ طوسی, تلخیص الشافی, پیشین, ج 1, ص 132.
- 30 - همان, ص 209.
- 31 - شیخ طوسی, الاقتصاد الهادی, پیشین, ص 191.
- 32 - شیخ طوسی, تلخیص الشافی, پیشین, ج 1, ص 240.
- 33 - شیخ طوسی, عده الاصول, ج 2, ص 636.
- 34 - شیخ طوسی, تلخیص الشافی, پیشین, ج 1, ص 246.
- 34 - همان.
- 35 - شیخ طوسی, الاقتصاد الهادی, پیشین, ص 192.
- 36 - همان.
- 37 - همان, ص 193.
- 38 - شیخ طوسی, تلخیص الشافی, پیشین, ج 1, ص 274.
- 39 - شیخ طوسی, المبسوط, ج 7, ص 186.
- 40 - شیخ طوسی, النهایه, ص 317 و 606.
- 41 - شیخ طوسی, الاقتصاد و الهادی, پیشین, ص 267.
- 42 - شیخ طوسی, تلخیص الشافی, پیشین, ج 1, ص 107.
- 43 - شیخ طوسی, النهایه, پیشین, ص 301.
- 44 - همان.
- 45 - همان, ص 302.
- 46 - شیخ طوسی, المبسوط, پیشین, ج 1, ص 204.
- 47 - همان, ص 261.
- 48 - همان, ج 2, ص 8.
- 49 - همان, ج 2, ص 70.
- 50 - شیخ طوسی, تبيان, ج 1, ص 449.
- 51 - شیخ طوسی, النهایه, پیشین, ص 290.